



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۵	تاریخ	۱۳ / ۰۷ / ۱۴۰۴
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله دوازدهم: نذر تصدق بر عین زکویه قبل از تکمیل سال (حول)					
عنوان ۵	تزاحم نذر با زکات: تبیین نذر فعل و نذر نتیجه					
عنوان ۶	بررسی صحت «نذر نتیجه» و ادله عدم صحت آن ❖ ادله عدم صحت نذر نتیجه ➤ استدلال نخست: اشکال مرحوم آقای خویی ▪ نقد استدلال نخست ➤ استدلال دوم: اشکال مرحوم حکیم					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این بحث به تعارض میان تکلیف «نذر» و «زکات» در شرایطی می‌پردازد که فردی مالی را پیش از اتمام سال زکوی (حول)، نذر می‌کند. حکم مسأله به تفکیک دو نوع نذر روشن می‌شود:

۱. نذر فعل (نذر دادن): در این حالت، فرد نذر می‌کند که «کاری را انجام دهد»؛ مثلاً: «نذر می‌کنم این گوسفندان را صدقه بدهم». اگر وی در انجام نذر تأخیر کند تا سال زکات کامل شود، زکات نیز بر آن مال واجب می‌گردد. در اینجا صرف وجود نذر، مانع وجوب زکات نیست و در صورت عدم امکان وفای به هر دو، تکلیف مهم‌تر (أهم) مقدم است.

۲. نذر نتیجه (نذر شدن): در این قسم، فرد نتیجه‌ای را انشا می‌کند؛ مثلاً: «نذر می‌کنم این گوسفندان، مال فقرا باشد». اگر این نوع نذر صحیح باشد، به محض جاری شدن صیغه، ملکیت مال از ناذر خارج شده و به فقرا منتقل می‌شود. در نتیجه، چون شرط وجوب زکات (مالکیت در تمام طول سال) از بین رفته است، دیگر زکاتی بر آن مال تعلق نمی‌گیرد.

مناقشه اصلی بر سر صحت «نذر نتیجه» است:

فقهایی چون آیت الله خویی و آیت الله حکیم، این نوع نذر را صحیح نمی‌دانند. دلایل اصلی ایشان عبارت است از:

نذر به خودی خود از اسباب شرعی انتقال ملکیت - مانند بیع و هبه - نیست.

صیغه «نذر نتیجه» دارای تهافت و تناقض مفهومی است؛ زیرا عبارت «لله علی» تعهد به یک «فعل» را می‌رساند؛

در حالیکه ادامه آن، یک «نتیجه» و حالت را بیان می‌کند که با ماهیت تعهد فعلی سازگار نیست.

بنابراین، اعتبار «نذر نتیجه» محل اختلاف جدی است و بسیاری از فقهاء آن را به «نذر فعل» بازمی گردانند.

تزامم نذر با زکات: تبیین نذر فعل و نذر نتیجه

بحث در ادامه مسأله دوازدهم، بدین نقطه رسید که هرگاه شخصی نذر کند و این نذر به عین زکویه تعلق یابد؛ فی المثل نذر کند که آن عین زکویه را صدقه دهد یا هبه نماید، آیا زکات به چنین عینی تعلق می گیرد یا خیر؟ فرض بر این است که انعقاد نذر، پیش از حُؤُولِ حَوْل بوده است؛ یعنی پیش از آنکه سال بر آن بگذرد، نذر کرده است که آن مال را در راه خدا صدقه دهد یا هبه کند. حال اگر به این نذر وفا نکند تا سال سپری گردد و مال، موضوع وجوب زکات شود، آیا زکات بر آن واجب می گردد یا خیر؟ آیا می توان گفت از آنجا که نذر بدان تعلق گرفته، این مانع شرعی به مثابه مانعی تکوینی است؟ چنانکه گویی آن مال غصب گشته یا مفقود شده باشد. همان گونه که اگر مال مفقود، مغضوب یا مسروق می بود، زکات بدان تعلق نمی گرفت؛ زیرا مانعی تکوینی وجود داشت و مالک، قدرت بر تصرف در مال خود را نداشت و تمکن از تصرف، شرط وجوب زکات است. آیا این مانع شرعی نیز موجب عدم تمکن شده و وجوب زکات را ساقط می سازد یا چنین نیست؟

ماحصل مباحث پیشین ما را بدین نتیجه رهنمون ساخت که تعلق وجوبی شرعی دیگر به مال، ادله وجوب زکات را از شمول بر مورد، منع نمی کند. اگر مالی دارای نصاب باشد و سال نیز بر آن بگذرد و از اموالی باشد که زکات بدان تعلق می گیرد، وجوب زکات بر آن مستقر می شود و صرف تعلق واجبی دیگر به آن، مانع تعلق وجوب زکات نیست. حال اگر آن مال، قابلیت وفای به هر دو واجب را نداشته باشد؛ یعنی اگر زکاتش را پردازد، چیزی برای وفای به نذر باقی نمی ماند، یا اگر به نذر وفا کند، مالی برای پرداخت زکات باقی نمی ماند، در این صورت میان دو وجوب، التزام رخ می دهد و واجب اُهم، مقدم است. اما اگر پس از پرداخت زکات، همچنان از عین زکویه مقداری باقی بماند که بتواند به نذر خویش نیز وفا کند، هم زکات را می پردازد و هم به نذرش عمل می کند. این مباحث تاکنون ناظر به جایی بود که نذر، از نوع «نذرالفعل» باشد.

توضیح «نذر نتیجه» و «نذر فعل»

نذر بر دو گونه متصور است: یکی «نذرالفعل» که تاکنون محل بحث ما بود و دیگری «نذرنتیجه». گاهی شخص نذر می کند که: «أَتَصَدَّقُ هَذَا الْمَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ یعنی نذر می کنم که این مال را صدقه بدهم یا نذر می کنم که این مال را به تملیک فقرا درآورم. این قسم، «نذر فعل» است. اما گاهی نذر، «نذر نتیجه» است؛ مانند آنکه بگوید: «این مال، صدقه باشد». اگر این گونه نذر کند، با شکل دیگری از نذر مواجهیم. می گوید: «لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ يَكُونَ هَذَا الْمَالُ مِلْكًا لِلْفُقَرَاءِ»؛ نه آنکه بگوید: «لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ أُعْطِيَ هَذَا الْمَالُ إِلَى الْفُقَرَاءِ» یا «لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ أَمْلِكَ هَذَا الْمَالُ لِلْفُقَرَاءِ». در اینجا نذر، «نذر فعل» نیست؛ بلکه «نذر نتیجه» است: «لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ يَكُونَ هَذَا مِلْكًا لِلْفُقَرَاءِ»، یا «أَنْ تَكُونَ هَذِهِ الْعَيْنُ صَدَقَةً»، یا «أَنْ تَكُونَ هَذِهِ الْعَيْنُ، هِبَةً لِلْمَسْجِدِ».

نخستین بحثی که در اینجا مطرح می شود آن است که آیا اساساً «نذر نتیجه» صحیح است یا خیر؟ اگر قائل به بطلان و عدم معقولیت «نذر نتیجه» شویم، چنین نذری باطل خواهد بود و حکم مسأله روشن است؛ مکلف باید زکات را بپردازد و اثری بر این نذر مترتب نمی شود.

اما اگر صحت «نذر نتیجه» را بپذیریم، این بحث مجدداً پیش می آید که آیا این نذر، مانع از وجوب زکات می شود یا خیر؟ در اینجا نیز همان مبحث پیشین مطرح می شود. می گوییم اگر این «نذر نتیجه»، پیش از حوّل حول واقع شده باشد، یعنی قبل از گذشتن سال بر مال، نذر کرده باشد که این مال، ملک فقیر باشد، دیگر مال از ملکیت مالک خارج شده و زکات به آن تعلق نمی گیرد، حتی اگر سال بر آن بگذرد؛ زیرا یکی از شرایط وجوب زکات، بقای مال در ملکیت مالک است. با چنین نذری، این عین زکویه از ملک مالک خارج می شود و دیگر ملک او نیست تا وجوب زکات بدان تعلق گیرد. حتی اگر فرض شود که به نذر خود عمل نکرده باشد، همین که نذر کرده است این مال برای فقیر باشد، با گذشتن سال نیز زکات به آن تعلق نمی گیرد؛ چراکه موضوع زکات منتفی است. موضوع زکات، مالی است که در ملک مالکش باشد و این مال، پیش از حوّل حول، از ملکیت او خارج شده است.

به بیان دیگر، این گونه نذر موجب انقطاع حول می شود؛ زیرا پیش از آنکه سال بر آن بگذرد، مال از ملک مالک خارج شده است؛ همانند آنکه پیش از اتمام سال، آن مال را بفروشد.

پرسشگر: ...

معظم له: در اینجا تراحمی وجود ندارد؛ زیرا وجوبی در کار نیست و موضوع وجوب زکات منتفی است. موضوع وجوب زکات چیست؟ ملک مالک است. این سکه طلا، یا این گوسفند، یا این گله گوسفند، پیش از حوّل حول از ملک مالک خارج شده است. وقتی از ملک او خارج شد، ملک فقیر است؛ با این «نذر نتیجه»، به محض آنکه نذر از دهان ناذر خارج شد و تحقق یافت، ملکیت خود به خود به فقیر منتقل می شود و دیگر نیازی به تملیک مجدد نیست. با همان نذر، مال به ملکیت فقیر یا هرکس که نذر برای او بوده، منتقل می گردد. دیگر مالی در ملکیت مالک باقی نمی ماند تا زکات بدان تعلق گیرد و حولی نیز بر مال نخواهد گذشت؛ چراکه این گونه نذر، موجب انقطاع حول است.

بررسی صحت «نذر نتیجه» و ادله عدم صحت آن

بحث در صحت چنین نذری است؛ آیا «نذر نتیجه» اساساً صحیح است یا خیر؟ برخی از فقها، از جمله مرحوم صاحب «مدارک»، قائل به صحت «نذر نتیجه» شده اند. همچنین از سوی برخی فقها، حتی ادعای اجماع بر صحت آن نیز شده است.

مانعی از صحت «نذر نتیجه» به نظر نمی رسد. شخص نذر می کند: «لله علیّ أن یکون هذا المال ملکاً للفقیر» یا «این مال از آن مسجد بشود». با انشای خود این نذر، اگر شرطی برای آن قرار نداده باشد، نتیجه، حاصل است؛ چون فرض بر این است که نذر، مطلق غیرمشروط است، به محض انشای نذر، مال به ملکیت شخص منذورّه منتقل می شود. حال، اگر این نذر صحیح باشد - که گفتیم مرحوم صاحب «مدارک» و برخی دیگر از فقها قائل به صحت آن هستند و ادعای اجماعی نیز بر آن شده است - باید گفت این اجماع ثابت نیست؛ نه اجماع منقول آن برای ما حجیت دارد، زیرا صرف ادعای برخی، آن اجماع منقول مفید و مثمر را محقق نمی سازد، و نه اجماع محصل آن برای ما ثابت است.

ادله عدم صحت نذر نتیجه

برخی از فقها، از جمله مرحوم صاحب «مستمسک»، مرحوم آقای حکیم و همچنین سیدنا الاستاد خویی، قائل به عدم صحت «نذر نتیجه» شده‌اند. برای عدم صحت «نذر نتیجه»، به چند دلیل استدلال شده است.

استدلال نخست: اشکال مرحوم آقای خویی

ایشان فرموده‌اند «نذر نتیجه» صحیح نیست؛ زیرا معنای چنین نذری آن است که شخص نذر کند: «این مال، ملک فلان باشد». برای آنکه این امر سبب تملک من نذر لهُ شود، باید یکی از اسباب تملک در اینجا حاصل شده باشد. انتقال ملک از شخصی به شخص دیگر یا ایجاد ملکیت ابتدایی، نیازمند سبب است. بدون دلیل و سبب، کسی مالک چیزی نمی‌شود یا ملکی از فردی به دیگری منتقل نمی‌گردد. از میان اسباب معروف ملکیت، همچون هبه، حیازت، احیای موات، بیع، صلح و غیره، هیچ‌یک بر این مورد منطبق نیست. نذر، فی نفسه سبب ملکیت نیست؛ بلکه باید یکی از عناوین اسباب ملک در اینجا صدق کند. با تأمل در مسأله، تنها سببی که از اسباب ملکیت در اینجا می‌تواند قابل انطباق باشد، «هبه» است. مثلاً عبارت «لله علیّ أن یکون هذا المال ملکاً لفلان» یا «لله علیّ أن یکون هذا هبةً لفلان» به هبه بازگردد. هبه نیز مشروط به ایجاب و قبول است. حال اگر فرض کنیم این نذر، ایجاب باشد، اولاً به قبول طرف مقابل (متب) نیاز دارد و تا او قبول نکند، هبه محقق نمی‌شود. ثانیاً حتی با وجود قبول، این هبه پیش از قبض، مُنجز نمی‌گردد. تا قبض و اقباض صورت نگیرد، هبه، ملکیت را به موهوب له منتقل نمی‌کند. بنابراین، اگر کسی مالی را به دیگری هبه کند، مادامی که طرف مقابل آن را قبض نکرده یا هبه‌کننده آن را اقباض نکرده باشد، ملکیت به موهوب له منتقل نمی‌شود. در «نذر نتیجه» نیز صرفاً گفته شده: «لله علیّ أن یکون هذا المال ملکاً لفلان» و قبض و اقباضی صورت نگرفته و قبولی نیز انجام نشده است. بنابراین، این نذر صحیح نیست.

نقد استدلال نخست

این استدلال، در حقیقت نافی صحت اصل نذر نیست؛ بلکه تنها اثبات می‌کند که چنین نذری برای تنجز و منشأ اثر شدن، متوقف بر دو شرط است: یکی قبول و دیگری قبض و اقباض. حال اگر این دو شرط محقق شوند، یعنی اگر کسی این گونه نذر کند: «لله علیّ أن یکون إلیّ ملکاً لولدی یا لفلان»، و خبر به او برسد و بگوید «قبول کردم» و قبض نیز صورت پذیرد، آیا این هبه صحیح می‌شود؟ این اشکال، متوجه اصل مطلب نیست. در واقع شما قائل به صحت «نذر نتیجه» هستید، منتها چون حکم آن را حکم هبه می‌دانید، آن را متوقف بر قبول و قبض می‌شمارید. این ایرادی است که ما بر این استدلال وارد می‌دانیم و به نظر ما وارد است.

پرسشگر: ...

معظم له: خیر، نذر فعل نیست. «نذر نتیجه» است، منتها آن کسی که نذر برای او واقع شده، باید قبول کند و بگوید «قبلت» و سپس این مال به او تسلیم شود. در این صورت، نذر بلاشکال است. این نذر درستی است؛ اما اصل بحث بر سر این است که آیا این نحوه انشای نذر صحیح است یا خیر؟ پس باید گفت شما اشکالی در صحت اصل چنین نذری ندارید؛ می‌فرمایید این «نذر نتیجه» مانند هبه است و شرط تنجیز و تأثیرش، قبول و قبض و اقباض است. خب اگر این شرایط حاصل شود، باید بفرمایید که این «نذر نتیجه» در واقع صحیح است و اشکالی در اصل انشای آن ندارد.

استدلال دوم: اشکال مرحوم حکیم بر این نحوه نذر

اما اشکالی که مرحوم آقای حکیم بر این نوع نذر وارد می کنند، حاصلش آن است که می فرمایند: این نذر نمی تواند صحیح باشد، زیرا صیغه آن، صیغه ای متهافت (متناقض) است. این اشکال را به بیانی ساده تقریر می کنیم:

وقتی شخص می گوید: «لله علیّ أن یکون هذا ملکاً لفلان»، عبارت: «لله علیّ» یک جعل است و «أن یکون هذا ملکاً لفلان» نیز جعلی دیگر. گویی در اینجا دو جعل اتفاق می افتد. یکی «لله علیّ»؛ اما چه چیزی «لله علیّ»؟ «أن یکون هذا ملکاً لفلان». خود عبارت «لله علیّ» یعنی چه؟ یعنی «مَلَکْتُ الله»؛ خدا را مالک کردم بر اینکه این مال، ملک فلانی باشد؟ این معنایی نامأنوس است. اگر بناست این مال، ملک فلانی باشد، دیگر معنا ندارد که بگوییم آن را ملک خدا قرار دادیم. زیرا «لله علیّ» یعنی «یملک ربّی علیّ»؛ پروردگارم بر من مالک است. بر چه چیز؟ بر اینکه «أن یکون هذا ملکاً لفلان». ایشان در اینجا می فرماید ما با یک نسبت تامه و یک نسبت ناقصه مواجهیم که این دو با یکدیگر جمع نمی شوند و متهافت هستند. نسبت تامه، «لله علیّ» است و نسبت ناقصه، «کون هذا المملک صدقة»؛ این نسبت، ناقصه است و از نوع جملاتی نیست که «یصحّ السکوت علیها» باشد؛ مانند آنکه گفته شود: «کون هذه الدار لزيد». این جمله «یصحّ السکوت علیها» نیست و باید محمولی مانند «صحیح أو ثابت» بدان افزوده شود تا جمله، تامه گردد؛ وگرنه ناقصه است. خب، مکمل این جمله ناقصه چیست؟ مکمل «کون هذا صدقة» چیست؟ آیا مکملش این است که گفته شود «لله علیّ» که فلان باشد؟

ایشان می فرماید این نحو از جعل نذری، فی نفسه جعلی متهافت است. اگر تو این مال را جعل می کنی که ملک فلان باشد، دیگر «لله علیّ» نیست. اگر تملیک را جعل کردی، یعنی بخش دوم جمله نذری که «کون هذا العین صدقة» باشد، اگر این «کون هذا العین صدقة» را انشا کنی، دیگر «لله علیّ» معنا ندارد. اگر هم «لله علیّ» را انشا می کنی، خب «لله علیّ» چه؟ لازم است در ادامه کاری انجام دهی. می گویی: «خدا بر من حق دارد که چه کنم؟» آن کاری که باید بکنی، در این جمله نیامده است. لذا برای صحت این نذر، باید واسطه ای در میان آید؛ مثلاً این گونه باشد که: «لله علیّ أن أملك هذا المال لزيد فیکون له». بدون این واسطه، این نوع نذر، متهافت است.

اگر این «کون المال صدقة» را بپذیری، این اولاً جمله ای ناقصه است. حال، این را انشا کرده ای یا نه؟ گویی اصلاً انشائی در کار نیست. صرف اینکه «کون المال صدقة» انشاء نیست. پیش از آن، یک «لله علیّ» گفته می شود که یعنی: «بر من است برای خدا که چه؟» «بر من است برای خدا که این عین، ملک فلان باشد». این دیگر «بر من» نیست! آن کاری که تو می خواهی انجام دهی و آن را برای خدا قرار دهی، آن کار چیست؟ در این عبارت نیامده است. خلاصه آن چیزی که برای خدا قرار داده ای و باید از تو سر بزند چیست؟ تو آن کاری را که باید خودت برای خدا انجام دهی، در این عبارت نیاورده ای. می گوید: «لله علیّ». «چه چیز بر توست برای خدا؟» «اینکه این عین، ملک فلان باشد». این «باشد» نمی تواند برای خدا بر عهده تو باشد. آنچه با نذر بر عهده تو قرار می گیرد، باید «فعل» باشد که «من این کار را بکنم». این حق خداست بر من و خدا بر من واجب کرده است که این کار را بکنم. لذا چنین نذری نمی تواند صحیح باشد.

پرسشگر: ...

معظم له: آن اشکال ندارد، چون «نذر فعل» است؛ زیرا می گویی «لله علیّ أن أملك هذا المال لفلان». این ایرادی ندارد.

بد نیست عبارت خود مرحوم صاحب مستمسک را بخوانیم:

«أن معنى الجملة النذرية تملیک الله سبحانه كون العين صدقة، فالصيغة معناها جعل التملیک، وأما جعل المملوك -و هو وصف الصدقة- فلا تعرض فيها لجعله، فيحتاج إلى جعل مستقل. والجملة الواحدة لا تصلح لجعل المنسوب وجعل النسبة، إذ الأول مفاد «كان التامة» والثاني مفاد «كان الناقصة» ولا يجتمعان في جملة واحدة؛^۱

ایشان می فرماید معنای «نذر نتیجه» این گونه می شود: «تملیک الله كون العين صدقة»؛ یعنی «كون هذا العين صدقة» برای خدا باشد؛ درحالیکه یک جمله واحد نمی تواند همزمان برای جعل منسوب و نسبت به کار رود. منسوب، «كون هذا العين صدقة» است و نسبت، «تملیک الله». هر دو با یک جعل واحد ممکن نیست؛ چون «الله علي» مفاد کان تامه است و «كون هذا العين صدقة» مفاد کان ناقصه، و این دو در یک جمله واحد جمع نمی شوند.

پرسشگر: ...

معظم له: این طور که شما می گوید، اگر چنین بگوید، بازگشتش به «نذر فعل» است. اگر زمانی بگویند که این شخص خود متوجه نیست که این «نذر نتیجه» است و مثلاً می خواسته «نذر فعل» کند، ولی با عبارتی گفته که مفادش «نذر نتیجه» است، باید از او پرسید که منظورت از این نذر چه بود؟ اگر بگوید منظورم این بوده که این را به مسجد هبه کنم، در این صورت، این «نذر فعل» است. به هر حال این دقت ها وجود دارد. چه ملتفت باشد و چه نباشد، باید ببینیم چه چیزی را قصد کرده است. اگر بگوید: «من قصد کردم که مال او باشد اصلاً»، در اینجا می گوئیم اگر قصد کردی که مال او باشد، پس تو چه کاره ای [به نوبه خودت چه کاری انجام می دهی]؟ اگر خودش می دهد، پس نذر فعل است. این عبارت را در «مکاسب» خوانده ایم که: «إِنَّمَا يُحَرِّمُ الْكَلَامُ وَيَحُلُّ الْكَلَامَ». نحوه عبارت مهم است؛ عبارت است که از نیت کشف می کند. بسیار مواقع، انسان آرزو می کند که فلان خانه را داشته باشد و بخرد. با آرزوی خریدن که خریدن اتفاق نمی افتد: «مَا كُنْتُ مَا يَتَمَنَّى الْمَرْءُ يُدْرِكُهُ».

حال از شخص نادر سؤال می کنیم که چه می خواهی بگویی؟ اگر بگوید: «نذر کردم که این را به مسجد بدهم»، این «نذر فعل» است و مفاد کان تامه. اما اگر بگوید: «نذر کردم که این، مال مسجد باشد»، خب چگونه؟ خودبه خود که ملک مسجد نمی شود. اگر از قبل مال مسجد بوده، نذر شما فایده ای ندارد. اگر مال مسجد نبوده و اکنون قرار است مال مسجد شود، چگونه می خواهد ملک مسجد شود؟ حرف اینجاست.

پرسشگر: ...

معظم له: نذر، فی نفسه سبب تملیک نیست. یک وقت شما می فرمایید چه اشکالی دارد؟ مگر اسباب تملیک، تعبدی است؟ حال فرض کنید اگر یک سبب تملیکی در عرف جاری شد، مثلاً معاطات؛ اگر عرف، معاطات را سبب تملیک دانست، در اینجا «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۲ شاملش می شود. اگر گفتید نذر هم از اسباب تملیک است؛ مثلاً «نَذَرْتُ هَذَا لِلَّهِ». حال منظور از «الله» اگر فی سبیل الله باشد، خب این نذر درست است. حال این «نَذَرْتُ هَذَا لِلَّهِ» چیست؟ آیا وقف است؟ ممکن است گفته شود که نه وقف است و نه هبه؛ بلکه خود، چیزی مجزاست.

۱. مستمسک العروة الوثقی؛ ج ۹، ص ۳۸.

۲. سورة بقره: ۲۷۵.

پرسشگر: ...

معظم له: خب، انفاق یعنی تملیک دیگر.

پرسشگر: ...

معظم له: خب، قاطی شدن درست نیست. شما باید از قاطی بودن جلوگیری کنید. «نذر دادن» با «نذر شدن» دو چیز است. مرحوم آقای حکیم می فرماید شما نمی توانید این دو را قاطی کنید. شما کدام را نیت کردی؟ «نذر شدن» را نیت می کنی یا «نذر انجام دادن» را؟ اگر بگویی «این را در راه خدا انفاق کردم»، ما می گوییم هنوز که نکرده ای! اگر این انشا به نحو ماضی باشد، شما که هنوز انفاقی نکرده اید! اگر اخبار از نیت هم باشد، باز هم می گوییم نیت که منشأ اثر نیست و اخبار از نیت هم منشأ اثر نیست؛ بلکه باید جعل و انشا در کار باشد.

خلاصه، فرمایش فقها دقیق است. منتها شما بگویید که اگر عرف، التفاتی به این دقائق ندارند، خب شما باید به آنها التفات دهید که منظورتان چیست. اگر گفت: «می خواهم مال مسجد باشد، دیگر خودت درستش کن!»، این معنایش آن است که هرچه صحیح است، من همان را نیت می کنم. اگر به نحو «نذر فعل» درست است، خب من «نذر فعل» را اراده می کنم.

گاهی ما با عوام که روبه رو می شویم، وقتی این دقت ها را می خواهیم اعمال کنیم، می گویند: «آقا من عاجزم! همانی که درست است، همان را من نیت کردم.» این کافی است. معنایش این است که من همان را که شرع می خواهد و شرعاً درست است، می خواهم. اگر «نذر نتیجه» درست است، همان؛ اگر «نذر فعل» درست است، همان. اگر هر دو درست است، من نذر جامع می کنم مثلاً.

خلاصه، این اشکال مرحوم حکیم است؛ البته ما در اینجا حرفی داریم که در ادامه ان شاء الله خواهیم گفت.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين